

بازنمایی الگوی تربیتی بر اساس عملکرد مراقبتی از خود و دیگران، در سوره فرقان؛ با تاکید بر دیدگاه آیت الله جوادی آملی

فاطمه وجدانی*

سیده معصومه موسوی**

چکیده

از آنجا که بخش وسیعی از یادگیری انسان از طریق یادگیری ضمنی و مشاهده ای است، روش الگویی و از جمله، الگوپردازی، از جمله روش‌های مهم تربیتی به شمار می‌رود. الگوپردازی نیز مانند همه عناصر یک برنامه تربیتی باید متناسب با فرهنگ بومی هر کشوری باشد. از این رو، قرآن کریم می‌تواند به عنوان یک منبع غنی و الهام بخش در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد. آیات پایانی سوره مبارکه فرقان، عباد الرحمن را به عنوان الگویی برای انسان‌های خوب، الگوپردازی کرده است. هدف از این پژوهش، بازنمایی این الگو با استفاده از تفاسیر قرآن کریم به ویژه تسنیم می‌باشد. روش تحقیق، روش توصیفی-تحلیلی است. بر اساس یافته‌ها شاخصه‌های اساسی عباد الرحمن مشتمل بر سه شاخصه: عبودیت، رحمت و صبر است که در نگاه تفصیلی به ۲۰ شاخصه بسط می‌یابد. ۷ شاخصه ناظر بر مراقبت از رشد معنوی خویشان و ۱۳ شاخصه ناظر بر مراقبت از رشد معنوی دیگران است. بندگان ممتاز خداوند دائما در حال مراقبت از خود و دیگران هستند. مصادیق دقیق تر مراقبت ذیل این سه محور در مقاله تبیین شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: الگوی تربیتی، عباد الرحمن، قرآن کریم، سوره فرقان

* عضو هیات علمی دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول). (F_vojdani@sbu. ac. ir)

** کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی (kohantorabi@buqaen. ac. ir)

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۵؛ تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۰۶/۲۳).

مقدمه

به دلیل پیچیدگی مغز انسان، یادگیری به شیوه‌های گوناگون و از مسیرهای مختلف اتفاق می‌افتد و لذا روش‌های تربیتی نیز بسیار متنوع هستند.

به اعتقاد صاحب‌نظران تربیت، بخش وسیعی از یادگیری‌های انسان به صورت نیمه آگاهانه و ضمنی^۱ مثلا از طریق مشاهده عینی انجام می‌گیرد (ناروائز، ۲۰۰۸). این نوع یادگیری از سنین طفولیت آغاز می‌شود، در تمام طول عمر جریان دارد، به طور اتوماتیک و در سطوح ناهشیار و بدون به تلاش زیاد و البته با کمترین اشتباه اتفاق می‌افتد، بیشتر حالت شهودی دارد، مقاومت در برابر آن به حداقل می‌رسد و اثرات آن عمیق تر و پایدارتر است (فرنیچ، ۱۹۹۸؛ ناروائز، ۲۰۱۰). این نوع یادگیری‌ها نسبت به یادگیری مستقیم کلامی و استدلالی، در یک مسیر مغزی متفاوت پردازش و انجام می‌شوند و اغلب به صورت شهودی و بسیار سریع اتفاق می‌افتند. بنابراین، انسان از آنچه مشاهده می‌کند، به صورت خودکار چیزهای زیادی یاد می‌گیرد. این یادگیری‌ها، نه تنها صبغه شناختی دارند، بلکه تمایلات، علایق یا نفرت‌هایی را نیز در عمق وجود انسان پدید می‌آورند که انسان بعدها بر اساس آنها داوریهایی انجام می‌دهد، تصمیم‌هایی می‌گیرد یا واکنش‌ها یا رفتارهایی انجام می‌دهد؛ بدون اینکه دلیل آشکاری بر آنها داشته باشد (ناروائز، ۲۰۱۰). البته تاکید بر اهمیت یادگیری مشاهده‌ای، به معنی نفی ضرورت آموزش‌های کلامی و استدلالی نیست و با رشد ظرفیت‌های کلامی و استدلالی، یادگیری آشکار^۲ هم به مرور به یادگیری‌های ضمنی و مشاهده‌ای اضافه می‌شود.

با عنایت به مزایای یادگیری مشاهده‌ای، روش الگویی در تربیت همواره به‌عنوان

1. Implicit learning

2. Explicit Learning

یک شیوه موثر در تربیت تلقی شده است (قائمی مقدم، ۱۳۸۲: ۲۶). این روش از قوی ترین و پرکاربردترین حس از حواس پنج گانه آدمی یعنی بینایی استفاده می کند و با ارائه نمونه عملی از تحقق اهداف تربیتی به متریان، آن ها را به امکان تحقق آموزه های تربیتی در عمل، مطمئن و در آن ها باور به ادامه راه ایجاد می کند؛ و این همان فلسفه امام و امامت است (حسینی زاده، ۱۳۹۷: ۷-۶). امام صادق علیه السلام نیز در این زمینه می فرماید: "کونوا دعاه الناس بغير السستکم لیروا منکم الورع و الاجتهاد و الصلوه و الخیر فان ذلک داعیه" (کلینی، ۱۳۶۵، ۷۸/۲) مردم را به غیر زبان های تان (با عمل) به راه خدا دعوت کنید تا کارهای نیک را از شما مشاهده کنند.

از سوی دیگر، از آنجا که این شیوه زیبا بودن رفتار درست را نشان می دهد، در ترغیب و انگیزه بخشی نیز بسیار موثر است. انسان بیش از آنکه از سخن تاثیر پذیرد، مجذوب زیبایی و جمال است. هر جا جمال اخلاق و معنویت را بیابد، مجذوب آن فضایل می شود و نوعی شیفتگی و خضوع نسبت به صاحب جمال در اعماق وجود خویش احساس می کند و این امر زمینه تربیت و بهره گیری از تبیین ها و آموزش های کلامی بعدی را فراهم می کند (رهبر و رحیمیان، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

از دیگر محاسن این روش آن است که جزئیات رفتار درست را با تمام جزئیات و به صورت یک سناریوی کامل و در موقعیت واقعی و طبیعی برای متربی آشکار می کند؛ بسیاری اوقات توصیه های نظری هنگامی که بخواهند در موقعیت واقعی به مرحله عمل درآیند، با دشواری ها و موانع زیادی مواجه می شوند و پیاده کردن آن آموزه ها عملاً با شکست مواجه می شود؛ اما در روش الگویی، متربی نحوه غلبه بر موانع را نیز مشاهده می کند.

روش الگویی یکی از روش‌های تربیتی مهم در قرآن کریم است. خداوند انسان‌ها را به پیروی از الگوها دعوت و امر می‌کند^۱ و خود، الگوهای فراوانی برای انسان‌ها معرفی می‌نماید.

بر اساس آموزه‌های دینی الگوها از یک طرف، به رشد دیگران کمک می‌کنند^۲ و از سوی دیگر، در واقع این پیشرو بودن و الهام بخشی و هدایتگری دیگران، منجر به کمال هر چه بیشتر خود ایشان خواهد بود. به بیان آیت‌الله جوادی آملی، کمال انسان دو چهره دارد: قرب الهی و خلیفه‌اللهی (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۵۹). هر عمل خیری که انسان باتقوا قرب به الی‌الله انجام دهد، منجر به تقرب بیشتر او به حق تعالی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۸۹). اما چهره دیگر کمال، خلیفه‌اللهی است و حداقل خلافت الهی آن است که آدمی امیر نفس خویش باشد؛ نه اسیر آن. اما اوج خلافت انسان آراستگی او به همه اسما و صفات الهی و از جمله، صفت خلیفه پروری است. به عبارت دیگر، برترین جانشینان خدا کسانی هستند که نه تنها امیر نفس خویش اند، بلکه با نور خود گمشدگان را نیز به راه می‌آوردند و در عین ادراک شهودی لقاء الله، ماسوای خدا را نیز به اذن خدا تدبیر می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۲۰) و این نهایت کمال وجودی است؛ یعنی انسان کامل (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۱۲۱). لذا رسیدن به مقام الگو و هدایتگری دیگران، مرحله‌ای از تکامل انسان‌ها محسوب می‌شود.

یکی از روش‌های الگویی، "الگوپردازی" است. الگوپردازی، پردازش و ارائه الگوهای فرضی (بیان و توصیف ویژگی‌های آنها) است؛ به عنوان نمونه، هنگامی که

۱. "لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ" (احزاب، ۲۱)؛ "قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ" (ممتحنه، ۴)؛ "أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ" (انعام، ۹۰)

۲. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: هرگاه خداوند به وسیله تو یک نفر را هدایت کند، برای تو برتر است از آنچه خورشید بر آن می‌تابد (طبرسی، ۱۳۸۵: ق: ۱۰۷).

خداوند توصیف به هم پیوسته ای از «اولو الالباب»، «مفلحون»، «عباد الرحمن»، «مؤمنون»، «متقون»، «مهندون» و نظایر اینها انجام می دهد، الگوپردازی می کند (قائمی مقدم، ۱۳۸۲: ۲۹). در واقع، ذکر مجموعه ای از صفات مطلوب - که مورد امر و تأکید الهی است - با عنوانی خاص، موجب ترغیب مردم برای کسب این صفات می شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۹). در الگوپردازی خداوند بدون این که نام افراد یا گروهها را ببرد، ویژگیها و صفات الگو را پردازش و تبیین می کند؛ چرا که مهم، شخصیت اوست که دارای اهمیت و ارزش است (حسینی زاده، ۱۳۹۷: ۵۰).

با توجه به اینکه خداوند بهترین و برترین مربی بشر است، مطالعه الگوهای قرآنی می تواند پاسخ دقیق و مناسبی را برای این سوال در اختیار ما قرار بدهد که چه کسی شایستگی آن را دارد که الگوی دیگران واقع شود؟

تا کنون پژوهشگرانی سعی کرده اند که با بهره گیری از آیات و روایات ویژگی های الگو را مشخص کنند. به عنوان نمونه وجدانی (۱۳۸۹) با استفاده از روایات، ویژگی های مربی را در پنج محور: دانایی و بصیرت، عاملیت، انگیزه الهی، شخصیت مثبت و تاثیرگذار و به کار بردن اصول و روش های نیکو صورت بندی نموده است. ابراهیمی (۱۳۹۰) ویژگی های الگو را در حیطه های شناختی، عاطفی و رفتاری مبتنی بر ایمان، نفوذ معنوی و رفتار نیک تبیین نموده است. فلاح رفیع (۱۳۹۱) مولفه های الگو را در انتقال ارزش ها شامل: باورمندی، عمل گرایی، اخلاص، عشق و محبت و زیبایی کلامی بر شمرده است. پهلوان شریف و همکاران (۱۳۹۵) ویژگی های مربی صالح را بر اساس کلیدواژه رشد در قرآن بررسی نموده و به مواردی هم چون: توحید، آخرت محوری، توکل، شکرگزار بودن، انذار، امر به

معروف و نهی از منکر، دعوت به تفکر، شجاعت و اعتماد به نفس دست یافته اند. کرمی و همکاران (۱۳۹۵) ویژگی‌های اخلاقی الگوی تربیتی را با تکنیک مصاحبه بدین ترتیب شناسایی کردند: وجدان مندی، توکل، حق‌مداری، تکلیف‌گرایی، روحیه خدمتگزاری، تعالی معنوی، بصیرت، تعهد، تقوا، حسن خلق، صداقت، سعه صدر، وظیفه‌شناسی، سخت‌کوشی، شجاعت، ثبات شخصیتی، گشودگی، مراقبه و شخصیت چند بعدی. حسن زاده (۱۳۹۸) دو ویژگی اعتبار و جذابیت را در اثرگذاری الگو حائز اهمیت می‌داند. عباسی و همکاران (۱۳۹۸) بر اساس آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم (تفسیر المیزان) این ویژگی‌ها را برای الگوی تربیت اخلاقی در آموزش عالی استخراج کردند: بینش نسبت به خدا، بینش نسبت به خویشتن، محتوا شناسی تربیت اخلاقی، ولایتمداری، میل به فضائل، دوری از رذائل، عمل به تکلیف، آگاهی و بصیرت و مدیریت صحیح. و در نهایت، بهروز و توسلی (۱۳۹۳) ویژگی‌های: تناسب روانی بین مربی و متربی، صداقت، برقراری رابطه مؤثر، صلاحیت علمی، و خلق نیکو را برای معلم و مربی مهم دانستند.

با وجود تحقیقات انجام شده و دسته‌بندی ویژگی‌های لازم برای الگوهای تربیتی به نظر می‌رسد هنوز به الگوپردازی نظام‌مندتری نیاز داریم.

در آیات ۶۳ تا ۷۵ سوره فرقان، "عباد الرحمن" معرفی شده‌اند و به ویژه، بر الگو بودن آنها هم تصریح شده است. بر اساس نظر مفسران، در این آیات، مجموعه‌ای از والاترین ارزشهای انسانی بندگان ممتاز خداوند در ابعاد اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی، شامل ۱۲ صفت مطرح شده‌اند. هم‌چنین، برخی صفات جنبه فردی و برخی دیگر جنبه جمعی دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۴۷/۱۵). این صفات دوازده‌گانه شامل موارد زیر هستند:

- ۱ و ۲. تواضع و حلم (آیه ۶۳)؛
 ۳. شب زنده داری (آیه ۶۴)؛
 ۴. خوف از عذاب الهی و ابراز آن در دعا (آیات ۶۵ و ۶۶)؛
 ۵. انفاق عادلانه، به دور از اسراف و سخت گیری (آیه ۶۷)؛
 ۶. اخلاص در توحید و یکتا پرستی (آیه ۶۸)؛
 - ۷ و ۸. پرهیز شدید از آدم کشی و بی عفتی (آیه ۶۸)؛
 ۹. پرهیز از امور باطل و بیهوده، و دوری از صحنه‌های باطل (آیه ۷۲)؛
 ۱۰. عبور کریمانه و معترضانانه از کنار هر گونه لغو و پوچی (آیه ۷۲)؛
 ۱۱. تدبر در آیات قرآن برداشت صحیح از آنها (آیه ۷۳)؛
 ۱۲. دعا و درخواست فرزندان شایسته و امامت و رهبری پرهیزکاران (آیه ۷۴).
- برخی پژوهشگران آیات فوق را مورد بررسی قرار داده اند و آنها نیز تقریباً همین صفات را برای عباد الرحمن را بر شمرده اند (مانند: طباطبایی نژاد، ۱۳۸۶؛ محمودی، ۱۳۹۲؛ نسج همدانی، ۱۳۹۶؛ مستجاب الدعواتی و خان صنمی، ۱۳۹۷؛ شاطر کاظمی، ۱۳۹۷؛ باقری، ۱۳۹۷؛ بامری، ۱۳۹۸). با این حال، به نظر می‌رسد با تأمل بیشتر بتوان ویژگی‌های این گروه ممتاز و الگو را به صورت دقیق‌تر و کامل‌تری استخراج و صورت بندی کرد. هدف از این پژوهش بازنمایی شخصیت یک الگوی تربیت بر اساس آیات عباد الرحمن به ویژه در تفسیر تسنیم است. البته در موارد لازم تفاسیر دیگر نیز مورد استفاده قرار گرفته اند.

تصویر کلی از الگو: سه ویژگی اساسی

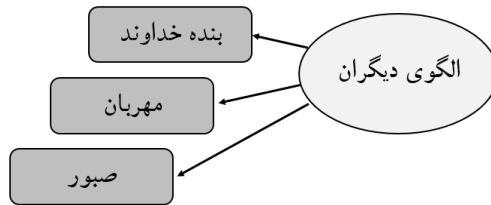
آیات ۶۳ تا ۷۵ سوره فرقان از «عباد الرحمن» آغاز شده و در آخر با تأکید بر "صبور" بودن آنها به پایان می‌رسد؛ و در میانه این دو، مجموعه‌ای از ویژگی‌ها به تفصیل ارائه

شده‌اند: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ... أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا». لذا به نظر می‌رسد که در تصویر کلی با سه ویژگی روبرو هستیم: عبودیت، رحمت و صبر. عبادالرحمن، بندگان مهربان و صبور خداوند هستند:

عبودیت: «عباد الرحمن» از روی آگاهی و اراده مسیر بندگی را انتخاب کرده و به لوازم آن ملتزم هستند پس بنده و تابع هوای نفس خود نیستند (خدادادی، ۱۳۷۹: ۵). آنها از طریق عبودیت و عبادت به هدف خلقت خود یعنی کمال می‌رسند (جوادی آملی، ۱۴۰۰: ۱۹۳/۶۱).

رحمت: آنها تحت بارش رحمت ویژه الهی هستند (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۱۹۵/۶۱) و به سوی کانون رحمت سیر می‌کنند (خدادادی، ۱۳۷۹: ۵). رحمانیت خداوند در آنها تجلی یافته و به اسم رحمان و رحیم خداوند متصف اند (عارفی میناآباد، ۱۳۷۴: ۱۷).

صبر: از آنجا که ویژگی‌های کلی از «عبادالرحمن» شروع می‌شود و به «صبر» خاتمه می‌یابد، گویی صبر، عبودیت و رحمت را پشتیبانی و تضمین می‌کند. مفسران در تفسیر «بما صبروا» گفته‌اند که «صبر» وصف تازه‌ای و وصف دیگری از اوصاف عبادالرحمن نیست؛ بلکه ضامن اجرای تمام اوصاف (۱۲ گانه) عبادالرحمن است. به عبارتی اتصاف به صفاتی که برای عبادالرحمن برشمرده شده است، مستلزم صبر می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۷۰/۱۵). می‌توان گفت آیاتی که در میانه دو ویژگی کلی «عبادالرحمن» و «صبور» قرار گرفته‌اند، شرح و بسط عنوان کلی «بندگان مهربان و صبور خداوند» هستند (شکل ۱). خداوند در میانه این دو می‌خواهد بفرماید: "بندگان مهربان خداوند که بسیار صبور هستند، این گونه‌اند که....".



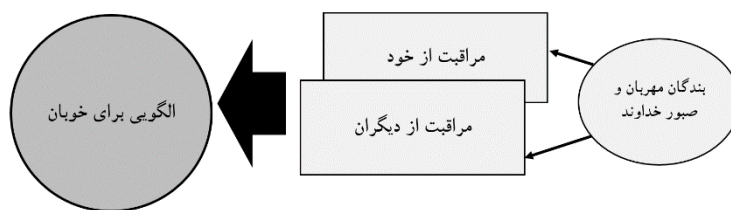
شکل ۱: ویژگی‌های اساسی عبادالرحمن

در این تحقیق تلاش می‌شود تصویر دقیق‌تری از این بندگان ممتاز خداوند به دست آید.

بندگان مهربان و صبور خداوند؛ در مراقبتی دائم

با توجه به صفاتی که خداوند برای عبادالرحمن برشمرده است، مانند: شب زنده‌داری و دعا و نیایش و پرهیز از امور باطل و بیهوده از یکسو، و مدارا، انفاق و حفظ حریم دیگران از سوی دیگر، می‌توان گفت که آنها در مراقبتی دائم از خود و جامعه به سر می‌برند (شکل ۲).

آنها علاوه بر اینکه برای سلامت معنوی خود وقت و تلاش زیادی صرف می‌کنند، به شدت دغدغه سلامت و سعادت دیگران را نیز دارند.



شکل ۲. عباد الرحمن در مراقبتی دائم

بر اساس آیات و روایات مومنان باید نسبت به یکدیگر نیکی کنند و این نیکی

در محورهایی هم چون: حمایت مادی، معنوی و عاطفی اتفاق می‌افتد (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۷۹). لذا در این تحقیق نیز در پی صورت بندی الگو در قالب مراقبت از خود و دیگران هستیم و در این راستا در استفاده و دسته بندی آموزه‌های آیات، لزوماً طبق ترتیب آیات پیش نرفته‌ایم. گرچه این ویژگی‌ها و رفتارها در حقیقت از هم منفک نیستند.

۱. مراقبت از رشد معنوی خود

اساساً تربیت دیگران بدون تقدم خودسازی معنا ندارد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: شایسته است کسی که می‌خواهد دیگری را تربیت کند، ابتدا نفس خود را تربیت کند (نهج‌البلاغه، حکمت ۷۳). لذا خودمراقبتی در محورهای زیر برای الگو لازم است:

خدا باوری و اخلاص: عباد الرحمن از هر گونه آلودگی شرك و دوگانه پرستی و یا چندگانه پرستی دورند و نور توحید سراسر قلب آنها و زندگی فردی و اجتماعی شان را روشن می‌سازد^۲ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۵/۱۵۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۱۵/۳۳۳).

خدا ترسی و عاقبت اندیشی - آنها با وجود اینکه روزها مشغول انجام وظیفه و شب‌ها به یاد خدا هستند و به عبادتش مشغول، باز هم به خود مغرور نمی‌شوند و قلبشان مملو از ترس از مسئولیت‌ها و ترس از عذاب-های اخروی است، و این ترس عامل درونی نیرومندی برای حرکت به سوی انجام وظیفه بیشتر و بهتر است، بی آنکه نیازمند مراقب بیرونی باشند^۳ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۵/۱۵۰-۱۵۱). آنها با این که اولیای الهی هستند، اما می‌دانند که ایمان و اعمال صالحه و تقوا توفیق الهی

۱. "مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، فَلْيَنْبَغْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ؛ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسَبِيْرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلسَانِهِ"

۲. «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ...» (فرقان، ۶۸)

۳. «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا» (فرقان، ۶۵-۶۶)

است و رهایی از عذاب نیز منوط به توفیق و عنایت خداوند می‌باشد^۱ (طیب، ۱۳۶۹، ۶۵۵/۹). لذا دائماً برای رهایی از سوء عاقبت دعا می‌کنند.

تدبر و تعمق در کلام الهی: بندگان رحمان آنگاه که متذکر آیات پروردگارشان می‌شوند و حکمت و موعظه‌ای از قرآن او می‌شنوند، آن را نه بصورت کورکورانه و بدون تفکر و تعقل، بلکه با بصیرت می‌پذیرند و به حکمت آن ایمان آورده به موعظه آن متعظ می‌شوند و لذا بر بینه‌ای از پروردگار خویشند^۲ (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۳۳۸/۱۵). برعکس، مسلمانان قشری چشم و گوش بسته و به گمان خود دنبال آیات الهی می‌روند؛ بی آنکه حقیقت آن و مقصود و منظور خدا را درک کنند، به آن بیاندیشند و در عمل از آن الهام گیرند. در حالی که آنچه سرچشمه اصلی مقاومت و پایداری و ایستادگی در مسیر حق است، درک آگاهانه و عمیق از مذهب است و باعث می‌شود که فرد بازیچه دست این و آن نشود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۶۶/۱۵).

انس با خدا و عبادت دائمی: عبادالرحمن در عبادت راسخ اند (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۲۲۴/۶۱)؛ آسایش آنها در شب زنده داری و گفتگو با محبوب است^۳ (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۲۰۷/۶۱). آنها به طور مستمر بخش قابل ملاحظه‌ای از شب را در فضایی آرام، دور از ریا، و با تمرکز فکر به عبادت پروردگار می‌پردازند (قرائتی، ۱۳۸۸، ۲۸۰/۶) و قلب و جان خود را با یاد و نام او روشن می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۵۰/۱۵). لذتی که آنها از این کار می‌برند، به مراتب بیش از لذتی است که دیگران از کارهای بدنی و خوردن و خوابیدن می‌برند (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۲۰۷/۶۱).

۱. «وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ» (فرقان، ۶۵)

۲. «وَ الَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا» (فرقان، ۷۳)

۳. «وَ الَّذِينَ يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا» (فرقان، ۶۴)

اجتناب از هر گونه لغو و گناه: بندگان خدای رحمان چون در زندگی هدف معقول و مفیدی دارند، از مشارکت در کارها و فعالیت‌های باطل و حرام و لغو اجتناب می‌کنند (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۶۱/۲۸۷). "لغو" شامل هر کاری است که هدف عاقلانه‌ای در آن نباشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۵/۱۶۳ و ۱۶۵) و شامل تمامی گناهان خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۱۵/۳۳۸). بندگان خاص خداوند نه خودشان سراغ کار باطل، گناه و لغو می‌روند و مرتکب آنها می‌شوند (عصیان شخصی) و نه در مجالس باطل و حرام (و فعالیت‌هایی که هیچ فایده‌ای به حالشان ندارد) حضور و مشارکت پیدا می‌کنند (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۶۱/۲۹۳). همچنین، هنگامی که دیگران را سرگرم لغو و بیهودگی ببینند، بزرگوارانه از کنار آن می‌گذرند^۱ (از ایشان روی می‌گردانند)، و خود را پاکتر از آن می‌دانند که در جمع ایشان در آیند، و با ایشان اختلاط و همنشینی کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۱۵/۳۳۸). چرا که حضور در مجالس فاسد علاوه بر امضای گناه، مقدمه آلودگی قلب و روح است^۲ (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۶۱/۲۹۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۵/۱۶۵) و حتی در بندگان واقعی خدا نیز اثر می‌گذارد (قرائتی، ۱۳۸۸، ۶/۲۸۷). لذا بندگان خدای رحمن در انتخاب دوستان و هم‌نشینان خود بسیار دقت دارند.

پاکسازی خیال از باطل و حرام: عبادالرحمن نه تنها در کارهای باطل و حرام بیرونی شرکت نمی‌کنند، بلکه به لحاظ ذهنی نیز، خیال حرام نمی‌کنند^۳؛ آنها از سرگرمی و انس با خاطرات و خیالات باطل و حرام اجتناب می‌کنند. پس نه تنها در

۱. «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان، ۷۲)

۲. «وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ...» (فرقان، ۷۲)

۳. همان.

عالم خارج بد کسی را نمی‌گویید، در دل هم کینه کسی را نمی‌پرورانند و برای آسیب به کسی نقشه نمی‌کشند. قوه خیال تحت کنترل قوه عقل آنهاست؛ نه خدمتگزار شهوت و غضب. هر چه که عقل دستور داد، قوه خیال صورت‌گری و صورت‌سازی می‌کند (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۲۹۲/۶۱). طی این مراقبه دائمی عباد الرحمن اجازه نمی‌دهند که فکر بد در روح آنها مستقر شود^۱ (قرائتی، ۱۳۸۸، ۶/۲۸۷).

توبه: آنها در مناجات خود خواهان نجات از عذاب هستند؛ اگر گرفتار گناه و لغزش بودند، عذاب را با توبه رفع می‌کنند و اگر موفق بودند که هیچ گناهی نداشته باشند، با این جمله‌ها عذاب را دفع می‌کنند و این باعث می‌شود که آلوده نشوند^۲ (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۲۱۸/۶۱) البته آنها چون عادل‌اند، گرد گناه نمی‌چرخند دفعاً؛ اما اگر در بین اینها کسی مرتکب شد، رفعاً با توبه ترمیم می‌کند (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۲۶۶/۶۱).

۲. مراقبت از رشد معنوی دیگران

عباد الرحمن نه تنها مراقبه دائمی از سلامت و رشد معنوی خود دارند، بلکه دل‌نگران سلامت دیگران نیز بوده و در آن راه تلاش می‌کنند.

۱-۲) مراقبت از خانواده

دلسوزی، آموزش و یاری خانواده- عباد الرحمن برای تربیت فرزند و راهنمایی همسر، اهمیت زیادی قائلند. آنها علاوه بر اینکه خودشان را اصلاح می‌کنند، اهل بیت شان را نیز اصلاح می‌کنند (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۳۱۰/۶۱). آموزش اصول و فروع اسلام و راههای حق و عدالت، از آن جمله است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۵/

۱. «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان، ۷۲)

۲. «وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا * وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا * إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا» (فرقان، ۶۴-۶۶)

۱۶۷). آنها دلسوزانه از خدا می‌خواهند که زن و فرزندشان اهل ایمان و تقوا باشند، و هدایت و رشد ایشان و توفیق ایشان به انجام اعمال صالح مایه سرور و آرامش قلبی آنهاست^۱ (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ۷/۳۲۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۱۵/۳۳۹). در چنین خانواده‌ای، اعضا همدیگر را در انجام امور خیر و تمسک به طاعت پروردگار یاری و کمک می‌دهند (حسینی همدانی، ۱۳۸۰، ق، ۱۱/۵۰۴).

۲-۲) مراقبت از اعضای جامعه

مراقبت از سلامت دیگران توسط عبادالرحمن وجوه گوناگونی می‌یابد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

رویکرد رحمت در ارتباط با "دیگری": محوریت نگرش‌ها و رفتارهای بندگان خدای رحمان^۲ - همچون خود خداوند - "رحمت" است؛ یعنی رحمت آنها نه تنها بیش از غضب آنهاست؛ بلکه پیش هم هست؛ یعنی غضبها و اوصاف غضبی آنها (مُتَقَم بودن، قهار بودن، غضب و سخط داشتن، عذاب کردن، ...) پیرو رحمت آنهاست. مثلا، رحمت اقتضا می‌کند که حقّ مظلوم از ظالم گرفته شود و لذا، جهاد و دفاع هم از رحمت است. پس کل رفتار و زندگی ایشان بر محوریت رحمت می‌چرخد (جوادی آملی، ۱۴۰۰: ۱۹۴/۶۱-۱۹۵). هم چنین، رحمت آنها گسترده و فراگیر بوده، شامل همه بندگان خدا می‌شود.^۳ پیامبر گرامی اسلام ﷺ به عنوان پیشرو و اسوه انسان‌ها^۴، "رحمه للعالمین"^۵ بود.

۱. همان.

۲. «و عباد الرحمن...» (فرقان، ۶۳)

۳. «أَبْلَغُ مَا تُشْتَدَّرُ بِهِ الرَّحْمَةُ أَنْ تُضَمَّرَ لِجَمِيعِ النَّاسِ الرَّحْمَةُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ق، ص ۲۱۶)

۴. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، ۲۱)

۵. «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران، ۱۵۹)

مشی فروتنانه: عباد الرحمن، دارای مشی فروتنانه در زندگی هستند^۱ و نفی کبر و غرور و خودخواهی در تمام اعمال و رفتار و گفتار و حرکات آنها اشکار است؛ آنها مظهر تواضع (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۴۷/۱۵؛ قرائتی، ۱۳۸۸، ۲۷۹/۶) نسبت به همه‌ی مردم؛ زن و مرد و کوچک و بزرگ (قرائتی، ۱۳۸۸، ۲۷۹/۶) و به ویژه مومنان و نیکان (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۳۳۱/۱۵) هستند. آنها، متعادل، با وقار هستند و خود را به تکلف و رنج و تعب نمی‌اندازند^۲ (قرائتی، ۱۳۸۸، ۲۷۸/۶). تواضع آنها اولاً، در برابر خدا و در قیام و قعود، و ثانیاً در کل زندگی جاری و ساری است (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۱۹۶/۶۱).

در مورد تواضع آنها چند نکته قابل ذکر است: اول آنکه تواضع آنها تصنعی نیست، واقعا در اعماق دل، افتادگی و تواضع دارند؛ در زندگی به دنبال استعلاء بر دیگران نیستند که بدون حق، دیگران را پائین‌تر از خود بدانند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۱۵/۳۳۱). دوم آنکه تواضع آنها در برابر مردم، ریشه در ایمان و بندگی آنها دارد^۳؛ نه ترس و ضعف (قرائتی، ۱۳۸۸، ۲۷۹/۶). سوم، تواضع آنها به معنی سستی و تنبلی آنها نیست؛ آنها در عین تواضع، گام‌هایی محکم، جدی و قدرتمندانه برمی‌دارند؛ اما بدون تکلف و تکبر و تبختر^۴ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۵۴/۱۵). و چهارم آنکه فروتنی ایشان (هَوْن)، زندگی با ذلت و خواری و سبک‌سری (زندگی با هَوْن^۵)

۱. «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (فرقان، ۶۳)

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «هَوْنًا» زندگی کردن بر اساس فطرت و هماهنگی با روحیه‌ای است که خداوند

آفریده است. یعنی بندگان خدا، خود را به تکلف و رنج و تعب نمی‌اندازند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۷۹/۷)

۳. اگر انسان کمترین شناختی از خود و جهان هستی داشته باشد می‌داند در برابر این عالم بزرگ و در برابر کهکشان‌های عظیم چه اندازه کوچک است؛ آیا با این حال کبر و غرور دلیل جهل و نادانی مطلق نیست؟! (مکارم

شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۴۸/۱۵)

۴. و قال أبو عبد الله علیه السلام هو الرجل يمشی بسجیته التي جبل علیها لا يتكلف ولا يتبختر (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲۷۹/۷)

۵. «... فَأَلْبِئُومٌ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ...» (احقاف، ۲۰)

نیست؛ بلکه به معنای سبک‌بالی و سکینت و وقار است. آن‌ها در عین حال که با سکینت و باوقارند، سبک‌بال و آماده پروازند (جوادی آملی، ۱۴۰۰: ۱۹۸/۶۱).

ملایمت در رفتار: برخی مفسران در تفسیر "الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا" گفته اند که عبادالرحمن با کمال ملایمت با دیگران رفتار می‌کنند (طیب، ۱۳۶۹، ۹/۶۵۲). در واقع، در مورد پیامبر اکرم ﷺ نیز خداوند به همین لینت و نرمی اشاره کرده، می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ^۱»؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

دعا و خیرخواهی برای همگان: آنها نه تنها عاقبت بخیری خود را از خداوند درخواست می‌کنند، بلکه همزمان به فکر دیگران هم هستند و به طور فراگیر آرزومند عاقبت بخیری همه اهل ایمان هستند^۲ (طیب، ۱۳۶۹، ۹/۶۵۵) و دعای خیر آنها حالت جمعی دارد.

مسئولیت‌پذیری در قبال جمع: عبادالرحمن به عنوان الگو، بلندپرواز و بلند همت هستند؛ خواهان اصلاح و تربیت همه انسان‌ها هستند؛ اصلاح خود، اصلاح بخش محلی، اصلاح بخش منطقه‌ای و اصلاح بخش بین‌المللی (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۳۱۲/۶۱). در آیه ۷۳ سوره فرقان^۳ "امام" به معنای پیشوا و الگو، اختصاصی به معصوم ندارد؛ هر انسان عادل و وارسته ای می‌تواند الگو باشد (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۳۲۹/۶۱). لذا رحمت این بندگان خدا نیز همانند رحمت عام و فراگیر خداوند، از جهاتی عام است؛ علم و فکر، بیان و قلم و مال و قدرتشان پیوسته در مسیر هدایت خلق خدا کار

۱. آل عمران، ۱۵۹

۲. «وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ...» (فرقان، ۶۵)

۳. «...وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا...» (فرقان، ۷۳)

می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۶۹/۱۵). اینها ماء معین‌اند؛ با کتاب نوشتن شان، با درس و بحث شان، با امامت شان و با موعظه شان، معارف دین را در جامعه جریان می‌دهند. این آرزو، آرزوی ریاست دنیایی و مادی و از روی برتری جویی و جاه طلبی نیست (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۳۱۳/۶۱) بلکه توسط افرادی مطرح می‌شود که به شدت متواضع هستند. هم چنین، باید توجه داشت که اصولاً، دنباله‌رو، مقلد و مأموم بودن فضیلت نیست؛ بلکه آنچه فضیلت است، پیشرو بودن است (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۶۱/۳۱۳). به علاوه، عمل آنها فقط در حد آرزو نیست و روشن است که برای رسیدن به این خواسته، در علم و تقوی و معنویات تمام همت خود را به کار می‌گیرند و سعی می‌کنند خودشان را به چنین مقامی برسانند (ثقفی تهرانی، ۱۳۷۶، ۹۴/۴). به عبارت دیگر، سعی شان هم متناسب با اندازه آرزویشان است.

برخورد خردمندانه و بزرگوارانه با جاهلان: برخورد بندگان رحمان با افراد گوناگون جامعه متفاوت و حساب شده است. در مواجهه با عالمان و متدینان و خردمداران، خردمندانه برخورد می‌کنند؛ با آنها دست می‌دهند، گفتگو و مذاکره می‌کنند. اما در مواجهه با افراد جاهل و نابخرد، بزرگوارانه از سفاهت می‌گذرند.^۱ یعنی اگر از روی نادانی و جهالت و فرومایگی به آنها اهانت و بی‌احترامی و جسارت شود، اینها جاهلانه و سفیهانه پاسخ نمی‌دهند؛ بلکه حرف‌های سلیمانه دارند و اگر قابل گفتگو نباشد، آن حرف را ادامه نمی‌دهند، درگیر نمی‌شوند، مقابله به مثل نمی‌کنند، قهر نمی‌کنند، آنها را آزار نمی‌کنند (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۶۱/۱۹۰-۱۹۱)، با آنها مجادله نمی‌کنند (قرائتی، ۱۳۸۸، ۶/۲۸۰)؛ بلکه خداحافظی نموده و صحنه را

۱. «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان، ۶۳)

ترک می‌کنند^۱؛ به نوعی هجر جمیل دارند^۲ (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۱۸۱/۶۱)؛ این رفتار نشانه بی‌اعتنایی توأم با بزرگواری است، نه ناشی از ضعف (قرطبی، ۱۳۶۴، ۶۹/۱۳).

نهی از منکر: عبادالرحمن زمانی که با لغو و گناه توسط سایرین مواجه شوند، در مجلس گناه حاضر نمی‌شوند و این بی‌اعتنایی به گناهکاران، نوعی نهی از منکر است. در شیوه نهی از منکر، همه جا خشونت لازم نیست^۳ (قرائتی، ۱۳۸۸، ۲۸۷/۶). البته بدون شك بی‌اعتنایی به این صحنه‌ها در صورتی است که راه بهتری برای مبارزه با فساد و نهی از منکر، وجود نداشته باشد، و گرنه بدون شك آنها می‌ایستند و وظیفه خود را تا آخرین مرحله انجام می‌دهند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۶۵/۱۵).

احترام به جان مردم: غرایز غضب و شهوت انسان را به گناه فرامی‌خواند و مؤمن باید بر غرائز خود مسلط باشد (قرائتی، ۱۳۸۸، ۲۸۳/۶). بندگان خدای رحمن اینگونه اند. آنها از آلودگی به خون بی‌گناهان پاک‌اند و هرگز انسانی را به قتل نمی‌رسانند؛ چرا که تمام نفوس انسانی در اصل محترم‌اند و ریختن خون آنها ممنوع است، مگر عواملی پیش‌آید که این احترام ذاتی را تحت الشعاع قرار دهد و مجوز ریختن خون گردد^۴ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۵۶/۱۵) مانند موارد قصاص و حدود (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۲۵۹/۶۱) و مفسد و محارب و مواردی دیگر (قرائتی، ۱۳۸۸، ۲۸۳/۶).

۱. در بین اعراب دو نوع سلام وجود دارد و این سلام یعنی خداحافظ! لذا به معنای سلام و تکریم و تحیت و گرامی داشتن مخاطب نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۰ الف)

۲. «وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (مزمل، ۱۰)

۳. «لَا يَسْهَدُونَ... مَرُّوا» (فرقان، ۷۲)

۴. «... وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...» (فرقان، ۶۸)

احترام به حریم عفاف دیگران (زیست عفیفانه): عباد رحمان دامن عفت‌شان هرگز آلوده نمی‌شود و زنا نمی‌کنند. آنها دارای غیرت هستند و وارد حریم غیر نمی‌شوند (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۲۷۶/۶۱). لذا بر سر دو راهی پاکی و آلودگی، همواره پاکی را انتخاب می‌کنند^۱ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۵۶/۱۵).

سخاوتمندی مبتنی بر عدالت: آنها اهل انفاق هستند؛ البته به جا و به اندازه و دور از افراط و تفریط.^۲ به تعبیر دیگر، آنها به عدالت انفاق می‌کنند. همه چیز را در جای خود و عادلانه استفاده می‌کنند یا می‌بخشند. هم چنین، آنها نه تنها از مادیات، بلکه از نعمت‌های دیگری هم که خدا به آنها داده، انفاق می‌کنند.^۳ در حالی که دیگران از زراندوزی لذت می‌برند، آنها از انفاق لذت می‌برند. انفاق بر اینها تحمیل نیست؛ بلکه

۱. «...وَلَا يَرْتُونَ...» (فرقان، ۶۸)

۲. در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای اسراف و "اقتار" و حد اعتدال شده است و آن اینکه هنگامی که امام صادق ع این آیه را تلاوت فرمود مشتی سنگ‌ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت، و فرمود این همان "اقتار" و سخت‌گیری است، سپس مشتی دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود این "اسراف" است، بار سوم مشتی دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش بازماند، و فرمود این همان "قوام" است (حویری، ۱۴۱۵، ق، ۲۹/۴). و در تفسیر قمی از ابی جعفر (ع) نقل کرده که اسراف در جمله "لَمْ يَشْرُقُوا" به معنای انفاق در معصیت و در غیر حق است. و در معنای اقتار در جمله "وَلَمْ يَقْتُرُوا" فرموده: یعنی در حق خدای عز و جل بخل روانی دارند. و در معنای جمله "وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا" فرموده: قوام به معنای عدل و میانه روی در انفاق است، و آن عبارت است از انفاق در هر جایی که خدا دستور داده باشد (قمی، ۱۳۶۳، ۱۱۷/۲). و در مجمع البیان از رسول خدا نقل شده که فرمود: کسی که در غیر حق انفاق کند اسراف کرده و کسی که در مورد حق انفاق نکند اقتار کرده است (طبرسی، ۱۴۱۲، ق، ۳/۱۴۶). امام رضا علیه السلام مقدار هزینه و انفاق معتدل را همان مقدار معروفی دانستند که در سوره بقره آمده: «عَلَى الْمُوسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ» (بقره، ۲۳۶). یعنی توانگر در شأن توانمندی خود و تهیدست در حدّ توان خود مطابق عُرف پسندیده و شأن خود بدهد (کلینی، ۱۳۶۳، ۵۶/۴).

۳. «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره، ۳)

تشریف است. هم چنین، گفتنی است که آنها در "کل زندگی" عدالت پیشه اند؛ نه فقط در انفاق، بلکه در همه ابعاد زندگی در هسته مرکزی عدل و عدالت زندگی می‌کنند (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۲۳۱/۶۱ و ۲۳۶). به هر حال، انفاق برای بندگان خدای رحمان يك وظيفه قطعی است.^۱ آنها در کنار نماز شب و ترس از جهنم و خوف الهی و مناجات، به محرومان جامعه هم رسیدگی می‌کنند و از بخل بدورند (قرائتی، ۱۳۸۸، ۲۸۲/۶) چرا که از نظر ایشان مالک اصلی خدا است و آنها امانت‌دار او هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۵۴/۱۵).

حق محوری در تعارضات اجتماعی: بندگان خاص خدای رحمن هرگز شهادت به باطل نمی‌دهند^۲ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۶۳/۱۵) و این امر، نمایانگر احترام آنها به حقوق دیگران و مراقبت از حقوق دیگران است. آنها به حق اعتراف دارند؛ حتی اگر به زیان آنها و نزدیکان شان باشد (کرمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۹).

یکپارچگی، وحدت و حمایت از خوبان جامعه: طبق نظر مفسران این که در آیه «وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»، کلمه «إِمَامًا» آورده شده و نه: «أئمة»، نشان می‌دهد که بین بندگان خوب خدا، هیچ شقاق، نفاق و اختلافی نیست (جوادی آملی، ۱۴۰۰، ۳۱۷/۶۱) و با همدیگر وحدت هدف و وحدت کلمه دارند (قرائتی، ۱۳۸۸، ۲۸۹/۶). وحدت در هدف، وحدت در ایدئولوژی و وحدت در ارزش‌ها به علاوه ی اخلاق مداری شدید منجر می‌شود که آنها پشت یکدیگر باشند (شکل ۳).

۱. «...إِذَا أَنْفَعُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَفْتَرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان، ۶۷)

۲. «وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» (فرقان، ۷۲)



شکل ۳. شاخصه‌های عبادالرحمن

ویژگی‌ها و شاخصه‌های الگوی تربیتی بر اساس آیات ۶۳ تا ۷۵ سوره فرقان در سه محور یاد شده، در شکل ۳ جمع بندی شده است.

نتیجه‌گیری

هدف اسلام ارتقای زندگی خودم‌محورانه به سوی زندگی انسانی یعنی حیات مسئولانه است؛ وضعیتی که فرد بکوشد اولاً، خود هدایت شود و ثانیاً، در مقام هدایت دیگران برآید. یکی از نقاط تأکید این مقاله، تأکید بر هویت جمعی و مسئولیت‌پذیری الگوهاست. عباد الرحمن در متن جامعه و در تعاملی فعال، خردمندانه و تربیتی با همه اعضای جامعه زندگی می‌کنند. آنها دارای روح جمعی قوی بوده و به همان میزان که

دغدغه‌های رشد فردی را دارند، در قبال (خانواده و) جامعه احساس مسئولیت و تلاش می‌کنند.

ایشان برای اینکه این مسئولیت اجتماعی خود را به درستی انجام بدهند، به دو ابزار اصلی مجهز هستند: نگرشی مثبت و مهربانانه نسبت به همه بندگان خداوند و صبر و بردباری در برابر دشواری‌های مسیر. تاکید آیات قرآن بر این دو ویژگی نشان می‌دهد که بدون این دو، کسی نمی‌تواند الگوی موفق باشد.

از سوی دیگر، احساس مسئولیت و فعالیت‌های اجتماعی زیاد، اختلالی در رابطه و انس معنوی و خلوت آنها با خداوند ایجاد نمی‌کند و آنها را از آن بی‌نیاز نمی‌کند؛ بلکه منبع تامین انرژی برای تلاش‌های خستگی ناپذیر ایشان در متن جامعه همان انس و ارتباط مداوم خالصانه با خداوند می‌باشد. لذا آنها برای رشد و تحول معنوی خود و تقویت رابطه ناب با خداوند برنامه جدی دارند.

و نکته آخر این است که آنها در این تلاش مداوم، هیچ چشم داشتی از مردم ندارند و از آزار و اذیت آنها نیز گله مند نمی‌شوند. البته آنها از خداوند نیز طلبکار نخواهند بود و بلکه برعکس، با وجود این همه تلاش، همواره نگران این هستند که وظایف خود را در برابر پروردگار خود به درستی انجام نداده باشند؛ و این اشاره به همان عبودیت و خضوع آنها دارد؛ خضوع در برابر خداوند و به تبع آن، تواضع در برابر اهل و عیال خداوند.

تمام ویژگی‌های عبادالرحمن در همان سه ویژگی اساسی عبودیت، رحمت و صبر خلاصه می‌شود و لذا ایشان دارای وحدت و یکپارچگی شخصیتی هستند و دچار تضاد و تعارض و چالش‌های درونی نمی‌شوند. از این روست که بسیار نرم و

روان و بدون تکلف در این مسیر حرکت می‌کنند.

یافته‌های پژوهش، ناظر بر هر فردی است که می‌خواهد به نوعی الگوی تربیتی دیگران باشد؛ اعم از والدین، متولیان و بزرگان جامعه، معلمان و مربیان، مدیران اخلاق مدار و تحول‌گرا در سازمان‌ها و نظایر آنها. در این صورت، لازم است این افراد ابتدا برای رشد شخصیتی -معنوی خود تلاش کنند و این مستلزم برنامه‌ریزی و صرف زمان و کوشش مدام خواهد بود. در غیر این صورت، انتظار تاثیرگذاری عمیق بر دیگران منتفی است.

علاوه بر پیشنهاد برنامه رشد شخصی، پیشنهاد دیگر پژوهش ناظر بر نهادهایی است که وظیفه پروراندن معلمان و مربیان را بر عهده دارند. اگر نهادها و موسسات تربیت معلم و تربیت دبیر، مصمم باشند تا مربیانی تاثیرگذار برای تربیت نسل جوان پروراندند، آن‌گاه باید شخصیت پروری معلمان و دبیران را جزو برنامه‌های جدی خود قرار دهند و از اکتفا به تدریس و آموزش صرف یک مجموعه دروس اجتناب نمایند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابراهیمی، جواد (۱۳۹۰)، بررسی روش الگویی: رویکرد دینی و روانشناختی، پایان نامه کارشناسی ارشد، موسسه امام خمینی.
۴. باقری، فاطمه، (۱۳۹۷)، شاخصه‌های انسان متعالی با تکیه بر سوره مبارکه فرقان و راهکارها رواج آن در نظام تربیتی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فرهنگیان تهران.
۵. بامری، سمیه، (۱۳۹۸)، موانع تربیتی نسل جوان با ویژگی‌های عبادالرحمان و راهکارهای رفع آن در آیات و روایات، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم قرآنی زاهدان.
۶. بهروز، زهرا، توسلی، طیبه، (۱۳۹۳)، تقدم تزکیه بر تعلیم و انعکاس آن در ویژگی‌های مربی و معلم از دیدگاه اسلام، تربیت تبلیغی، ۵: ۲۹۳-۲۹۵.
۷. پهلوان شریف، محمدامین؛ سیدجوادین، سید رضا؛ پورعزت، علی اصغر؛ لسانی فشارکی، محمدعلی، (۱۳۹۵)، ویژگی‌های مربی صالح در پرورش و مدیریت استعدادها؛ پژوهشی قرآنی، مطالعات راهبردی بسیج، (۱۹): ۷۲: ۵-۳۰.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد، (۱۴۱۰ ق)، غررالحکم و درر الکلم، تصحیح رجایی، قم: دار الکتب الاسلامی.
۹. ثقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ ق)، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران: برهان.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۷)، فطرت، قم: اسراء.
۱۱. _____، (۱۳۷۹)، صورت و سیرت انسان، قم: اسراء.
۱۲. _____، (۱۳۸۲)، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم: اسراء.
۱۳. _____، (۱۳۹۱)، مفاتيح الحياه، تحقیق محمد حسین فلاح زاده، قم: اسراء.
۱۴. _____، (۱۴۰۰)، تفسیر تسنیم، جلد ۶۱، قم: اسراء.
۱۵. حسن زاده، سهیلا، (۱۳۹۸)، نقش الگو در تربیت فرزند از منظر قرآن کریم، مطالعات پژوهشی زنان، (۶): ۱۰: ۵-۲۸.
۱۶. حسینی زاده، سید علی، (۱۳۹۷)، روش های تربیتی در قرآن، ج ۳، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۷. حسینی همدانی، محمد، (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: لطفی.
۱۸. حویزی، عبدعلی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان.
۱۹. خدادادی، شیلا، (۱۳۷۹)، عباد الرحمن، حکمت سینوی، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۹، ۱۲: ۱۲-۵.
۲۰. عارفی میناآبادی، راهب، (۱۳۹۴)، سیمای عبادالرحمن در قرآن کریم، حبل المتین، (۴) ۱۳: ۱۷-۴۷.
۲۱. رهبر، محمدتقی؛ رحیمیان، محمدحسن (۱۳۸۵)، اخلاق و تربیت اسلامی، تهران: سمت.
۲۲. شاطر کاظمی، نرگس، (۱۳۹۷)، ساختار معنایی سوره فرقان با محوریت تقابل ایمان و کفر، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۲۳. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، تفسیر المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. طباطبایی نژاد، سید یوسف، (۱۳۸۶)، نگرشی بر صفات (عباد الرحمن) در قرآن کریم، کوثر، ۱۳۸۶ (۲۵): ۱۱-۲۰.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، تفسیر مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو.
۲۶. _____، (۱۳۸۵ق)، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، نجف: حیدریه.
۲۷. _____، (۱۴۱۲ق)، تفسیر جامع الجوامع، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۲۸. طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
۲۹. عباسی، ذکیا؛ ملکی، حسن؛ بهشتی، سعید، (۱۳۹۸)، طراحی الگوی تربیت اخلاقی در آموزش عالی بر مبنای آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم از دیدگاه تفسیر المیزان بر اساس روش داده بنیان، اندیشه‌های نوین تربیتی، (۲) ۱۵: ۹۹-۱۲۲.
۳۰. فلاح رفیع، علی، (۱۳۹۱)، روش شناسی الگو در انتقال ارزش‌ها، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، (۴) ۲: ۳۳-۵۷.
۳۱. قائمی مقدم، محمد رضا، (۱۳۸۲)، روش الگویی در تربیت اسلامی، معرفت، ۱۲ (۶)
۳۲. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۳. قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۷۵)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر.
۳۴. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، جامع الاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، قم: دار الکتب.
۳۶. قمی مشهدی، محمد، (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۷. کرمی، مرتضی؛ فرح بخش، کیومرث؛ عباس پور، عباس؛ رضایت، غلامحسین، (۱۳۹۵)، کاوشی در عوامل اصلی تربیت اخلاقی: شناسایی ویژگیهای اخلاقی الگو مبتنی بر بافت شناسی عمل تربیت (مطالعه موردی بافت استادان، مربیان و مدیران آموزشی یک دانشگاه سازمانی)، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، (۲۴): ۳۰-۱۱۳-۱۳۸.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. محمودی، زهرا، (۱۳۹۲)، بررسی تطبیقی ویژگی های عباد الرحمن، مومنین و مصلین در سوره های فرقان، مومنون و معارج، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.
۴۰. مستجاب الدعواتی، سیدعلی؛ خان صنمی، شعبانعلی، (۱۳۹۷)، بازخوانی ویژگی های عباد الرحمن در سوره مبارکه فرقان، همایش بین المللی افق های نوین در روانشناسی و علوم شناختی، تهران.
۴۱. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۹)، عباد الرحمن کسانی هستند که آگاهانه بندگی خدا را می کنند؛ سخنرانی (۱۳۹۹/۹/۲۲)، قم: حوزه علمیه قم، قابل دسترسی در: <https://www.mehrnews.com>
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. نسج همدانی، طاهره، (۱۳۹۶)، بررسی ویژگی های عباد الرحمن از منظر قرآن و تطبیق این ویژگی ها با شخصیت حضرت زهرا سلام الله علیها، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران.
۴۴. وجدانی، فاطمه، (۱۳۸۹)، ویژگی های مربی از منظر روایات، پژوهش و اندیشه، (۱۷): ۱۲۳-۱۴۳.
45. Frensch, P. A., (1998), How to Define the Concept of Implicit learning. In M.A. Stadler & P.A. Frensch (Eds), **Handbook of Implicit learning**, (pp. 47 - 104) Thousand Oaks, CA: Sage.
46. Narvaez, D., (2010), Moral Complexity: The Fatal Attraction of Truthiness and the Importance of Mature Moral Functioning, **Perspectives on Psychological Science**, 5(2) 163 - 181.
47. Narvaez, D., (2008), Neorobiological Perspectives off Virtue Development, In: L. P. Nucci & D. Narvaez (Eds), **Handbook of Moral and Character Education**, (pp 310 - 327), New york: Routledge.